

نوشته: دکتر محمد جعفر محبوب

برگرفته از کتاب: فرهنگ ایران زمین

تالیف: مهندس منوچهر کارگر

زبان دری ،

مظهر ایستادگی فرهنگی ایرانیان

اگر نظری به نقشه ی جغرافیائی ایران بيفکنیم ، خواهیم دید که ناحیه ی ریگ زار و کویری بسیار وسیعی تقریباً سراسر کشور را از شمال به جنوب به دو نیمه تقسیم کرده است .

این کویرها که از شمال به جنوب به نامهای دشت کویر ، دشت لوت و کویر کرمان نامیده می شود تقریباً از دامنه البرز آغاز شده به سمت جنوب شرقی تا بلوچستان ایران (و پاکستان) کشیده میشود .

وسعت این بخش کویری تا حدی است که شاید بیش از نیمی از سرزمین های کشور را غیر مسکون ساخته است . نه تنها ایران امروز ، به توسط این ناحیه ی ریگ زار به دو نیمه ی شرقی و غربی تقسیم میشود ، بلکه در طول تاریخ ، در دوران های مانند روزگار هخامنشیان (پیش از اسلام) و سلجوقیان (بعد از اسلام) که ایران به آخرین حد توسعه ی جغرافیائی خویش رسیده بود ، باز این ناحیه آن سرزمین را که از شرق به رودهای سیحون و جیحون و از غرب به دریای مدیترانه محدود می شد ، بر همین روشش به دو بخش شرقی و غربی ، که راه

یافتن از یکی به دیگری مستلزم گذشتن از راه های دور و دراز بی اب و آذوقه و بسیار خطرناک بود تقسیم می کرد .

خلاصه این که در درازنای تاریخ دو هزار و پانصد ساله ی کشور ، رفتن از شرق به غرب ، جز از راه دو بخش به اشکال و با دشواری تامین میشد .

نتیجه ی طبیعی این دوری آن بود که زبان های ایرانی ، از دوران های بسیار قدیم ، به دو رشته ی متفاوت ، زبان های شرقی و زبان های غربی تقسیم شود که در عین انشعاب از یک ریشه، با یکدیگر تفاوت هایی داشته باشند .

این دو گونگی زبان های شرقی و غربی پس از اسلام و آنگاه که زبان فارسی فعلی (زبان دری) جایگزین زبان معروف به پهلوی ساسانی و زبان رسمی ایران شد ، بیشتر آشکار گردید .

اما پیش از پرداختن به شرح تفاوت های فارسی دری و پهلوی ، باید نظری کوتاه به زبان های ایرانی قدیم تر ، آن ها که " زبان باستانی " نامیده می شوند افکند و آنگاه بر سر این سخن آمد .

*

تا چندی پیش دانشمندان و زبان شناسان ، برای نژادی که امروزه نژاد سفید نامیده می شود ، دو رشته زبان قائل بودند که یکی از آن دو را – همان که زبان های ایرانی نیز جزء آن است – زبان های هند و اروپائی و رشته دیگر را زبان های سامی می نامیدند .

اکنون رشته ی دیگری نیز بدین دو رشته افزوده شده که آن را زبان های آزیاتیک گویند و سومری قدیم و نیز گرجی و زبان باسک های اسپانیا از این دسته است .

بدیهی است که هیچ یک از این رشته زبان ها جز هند و اروپایی مورد بحث ما نیست .

برای زبان های هند و اروپایی توضیحی بیش از نام آن لازم نیست : زبان هایی است که مردم از هندوستان تا اروپا (و آمریکا) بدان سخن می گویند .

هندي ، فارسي ، روسي ، يوناني ، فرانسوي ، آلماني ، ايتاليائي و . . . جزء این رشته است و امروز خویشاوندی بی گفتگوی این زبان ها با یکدیگر به اثبات رسیده و نشان داده شده است که تمام این زبان ها از يك زبان مادر، که هیچ اثر نوشته ای از آن در دست نیست (و با این حال از طریق پژوهش های علمی گرامر آن را نوشته و بسیاری از واژه هایش را یافته اند) سرچشمه می گیرند .

چون هیچ نوشته ای از این زبان در دست نیست ، طبعا دانشمندان نام آن را نیز نمی دانند و چون ناچار باید این زبان نامی داشته باشد تا بتوانند از آن گفتگو کنند ، همین دانشمندان آن را زبان (نه زبان های) هندو اروپایی نامیده اند .

بعضی زبان هایی که بی واسطه از این زبان هند و اروپایی سرچشمه می گیرند می شناسیم و آثاری از آن ها در دست داریم و آن زبان ها را " زبان های باستانی " می نامیم .

یکی از این زبان های باستانی ، سنسکریت ، زبان دینی و ادبی هند باستان است .

آثار بسیار گران بهای ادبی و دینی بدین زبان به یادگار مانده است .

از زبان های باستانی ایران چهار زبان را می شناسیم :

۱ - زبان سکایی : زبان مردم سیستان ، از زبان های ایرانی نیمه ی شرقی ایران .

۲ - زبان مادی : ماد نام گهن ناحیه ی آذربایجان ، کردستان و لرستان فعلی و در حقیقت بخش غرب و شمال غربی کشور است .
در دوران های بسیار دور مردم این ناحیه به زبانی سخن می گفته اند که آن را زبان مادی مینامند

این دو زبان ، جز نام آنها و دو سه کلمه ای که در مدارک تاریخی ، مانند نوشته های " هرودوت " و کتیبه های ایران باستان آمده است چیزی نمی دانیم .

۳ - فارسی باستان : هملن زبانی است که با خط میخی در کتیبه ها و سنگ نبشته های پادشاهان هخامنشی ، کوروش ، داریوش ، خشایار شاه ثبت شده است .

نام این زبان را نمی دانیم و نام فارسی باستان را ، پس از خوانده شدن خط میخی و نوشته شدن گرامر و فرهنگ این زبان ، دانشمندان زبان شناس بدان داده اند .

از این زبان نیز جز کتیبه های شاهان هخامنشی چیزی در دست نیست و تا کنون مجموعاً در حدود ۶۰۰ کلمه ی نا مکرر از این زبان کشف شده است .

۴- زبان اوستایی : نام این زبان نیز بر ما معلوم نیست .

اما چون هیچ نوشته ی دیگری جز اوستا ، کتاب دینی ایرانیان باستان بدین زبان در دست نیست ، دانشمندان نام " زبان اوستایی " را بر روی آن گذاشته اند .

باز ظاهراً زبان فارسی باستان از زبان های نیمه ی غربی و اوستایی از زبان های باستانی نیمه ی شرقی ایران بوده اند .
از خصوصیات زبان های باستانی مشکل بودن و پیچیدگی فوق العاده ی گرامر آنهاست .

امروز - به حق - معتقدند که در میان زبان های زنده ی هند و اروپایی گرامر روسی و آلمانی از همه دشوارتر است .
اما دستور زبان های سنسکریت ، اوستایی و فارسی باستان به درجات از گرامر روسی و آلمانی دشوارتر است .
در این باب به همین اندازه توضیح اکتفا میکنیم و سؤال دیگری را طرح میکنیم :

پیشتر گفتیم که قدیم ترین زبان های هند و اروپایی که بی واسطه از زبان اصلی منشعب شده و نوشته هایی از آن ها در دست ماست همین زبان های سنسکریت ، فارسی باستان و اوستایی است (از زبان های سکایی و مادی هنوز نمونه ای به دست نیامده است .

ظاهرا و به دلیل عقل ، باید هرچه روبه گذشته باز می گردیم
زبان ها ساده و ساده تر شوند .

چنان که امروزه نیز زبان قبیله های نیمه وحشی از چند واژه ی
محدود و دو سه قاعده ی بسیار ساده دستوری تجاوز نمی کند (پس
چگونه است که در مورد زبان های هند و اروپایی و زبان های ایرانی ،
هر قدر رو به گذشته می رویم زبان دشوارتر می شود ؟

آیا در این زمینه چیزی خلاف عقل و منطق روی داده است ؟

خیر !

هیچ چیزی خلاف عقل و منطق روی نداده است ، مشروط بر آن
که ما حساب " خط " را از حساب " زبان " جدا کنیم و این امر کاری
آسان نیست ، زیرا امروزه مردم هر زبانی را همراه خط آن فرا میگیرند
و حتی بی سوادان نیز با آن که خود خط نمی شناسند می دانند که هر
زبان خطی نیز دارد .

اما اگر این رابطه را به نسبت عمر بشر بر روی زمین حساب
کنیم ، رابطه ای بسیار تازه و جدید است .

از اختراع خط بیش از حدود شش هزار سال نمی گذرد و حال
آنکه دست کم یکصد و پنجاه تا دویست هزار سال از تاریخ اختراع زبان
می گذرد .

متأسفانه بسط کلام در این باب خود به گفتاری جداگانه نیاز دارد
و نمی توانیم در حال حاضر وارد این بحث شویم و شاید روزی بتوانیم
بدان بپردازیم .

بنابراین هیچ نوشته ای نیست که بیش از حدود شش هزار سال از عمر آن بگذرد .

و زبان های باستانی ایران چندان عمر داشته اند که هزاران ، بلکه ده ها هزار سال پیش از اختراع خط پدید آمده و مدت های دراز سینه به سینه و دهان به دهان انتقال یافته و هر روز و هر سال و هر قرن بیش از پیش راه تکامل را پیموده اند تا بدان حد که در دو سه هزار سال پیش (که تاریخ تگارش اوستا و نوشته شدن کتیبه های هخامنشی است) بدین حد از تکامل و پیچیدگی رسیده بوده اند .

دیگر از مختصات زبان های باستانی این است که تمام آن ها زبان مرده به حساب می آیند ، بدین معنی که امروز هیچ کس بدین زبان ها سخن نمی گوید .

*

پس از زبان های باستانی، نوبت به زبان هایی میرسد که در اصطلاح آن ها را " زبان های میانه " میگویند .

تفاوت اساسی زبان های میانه و زبان های باستانی در سادگی فوق العاده ی ان هاست .

زبان های ایرانی میانه از نظر سادگی ساختمان دستوری به فارسی امروز شباهت دارند و در آن ها مذکر و مونث و خنثی و صیغه ی تشبیه (که در زبان های باستانی وجود داشت) خبری نیست و این تفاوت اصلی زبان های باستانی با زبان های میانه است .
زبان های میانه نیز به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می شوند .

از زبان های میانه ی شرق ایران می توان زبان های **سغدی** ،
خنتی و **خوارزمی** را یاد کرد .

معروف ترین زبان غربی میانه ، زبان ، یا زبان های معروف
به **پهلوی** است که از آن در مقام گفتگو از زبان های نو ، کمی بیشتر
سخن خواهیم گفت .

دو شاخه ی عمده ی پهلوی ، یکی پهلوی اشکانی و دیگری
پهلوی ساسانی است و این اصطلاحات نیاز به توضیح بیشتر ندارد ،
چه **پهلوی اشکانی** زبانی است که در دوران اشکانیان رسمیت داشته .
بدان سخن گفته می شده .

و **پهلوی ساسانی** زبان رسمی دربار ساسانیان بوده است .

این دو زبان در مدتی نزدیک به هزار سال (از حمله اسکندر تا
حمله عرب) زبان رسمی ایران بوده اند و بایکدیگر نیز اختلاف هایی
دارند .

فرق اساسی زبان های میانه و زبان های نو ، از نظر ساختمان
و دستور و واژگان نیست .

از این نظر زبان های میانه و نو کم و بیش مانند یکدیگرند .

تفاوت اساسی آن ها در این است که تمام زبان های میانه نیز
زبان های مرده اند و دیگر کسی بدان ها سخن نمی گوید .

از همین جا تعریف اساسی زبان های ایرانی معروف به " نو "
نیز به دست می آید : آن زبان های ایرانی که هنوز مردم فلات ایران (نه
فقط کشور ایران فعلی) بدان سخن می گویند ، در اصطلاح زبان شناسی
زبان های نو خوانده می شوند .

مهمترین آن ها زبان فارسی یا (دَرِي) و زبان " پَشْتُو " است که هردواز زبان های نیمه ی شرقی ایران هستند .

از میان زبان های مهم غربی می توان کُرْدِي را یاد کرد که خویشاوندی نزدیک با زبان پهلوی دارد .

نیز به یاد داشته باشیم که نه " کُرْدِي " اسم یک زبان واحد است و نه پهلوی ، بلکه رشته زبان هایی است که همه کُرْدِي نامیده می شوند مثلا مردم سنندج ، کُرْدِي مهاباد و بوکان را یا نمی فهمند ، یا به دشواری درک میکنند .

پهلوی نیز بر همین قیاس نام رشته زبان هایی بوده است که یکی از آن ها زبان رسمی دربار ساسانی بوده است و بسیاری شاخه های آن تا قرن ها پس از اسلام (قرن نهم هجری) دوام کرده است .

*

اکنون که در نهایت اجمال زبان های ایرانی را معرفی کردیم ، گوئیم در دورانی که با آمدن اسلام به ایران پایان یافت – یعنی دوران ساسانی – پایتخت کشور (تیسفون) در غرب و در خاک فعلی عراق قرار گرفته بود .

از این روی بسیار طبیعی و بدیهی است که زبان مردم همان ناحیه – یکی از شاخه های پهلوی معروف به پهلوی ساسانی – زبان رسمی ایران گردد و تمام مردم – و از جمله شاهان و دستگاه دولت و تمام دستگاه روحانیت – بدان زبان سخن بگویند و بنویسند و چنین نیز می کردند .

با آمدن اسلام به ایران ، پهلوی ساسانی از رسمیت افتاد .

فرمانروایان تازه به عربی سخن می گفتند و دینی نیز با خود آورده بودند که زبان آن عربی بود .

بنابراین مردم مجبور بودند در مقام مکاتبه با حاکم ، یا فرا گرفتن مسائل دینی و عمل بدان با عربی سرو کار داشته باشند و از همین روی خواندن و نوشتن پهلوی پس از اندک مدتی برافتاد و شاید در قرن دوم هجری دیگر جز موبدان زردشتی کسی این خط را نمی شناخت و نمیتوانست بخواند .

اما علاوه بر آن که دربار و روحانیت بدین زبان سخن می گفت و می نوشت ، میلیون ها تن مردم دیگر و نزدیک به تمام آنان بی سواد بودند که پهلوی زبان مادریشان بود .

هنوز هم در تمام دنیا مردم بیسواد یک معلم زبان بیشتر ندارند و آن مادرشان است و به یک زبان بیش سخن نمی گویند و آن زبان مادری شان است .

پهلوی ساسانی نیز زبان جمعیت انبوهی از مردم ایران بود که تنها به همین یک زبان سخن می گفتند و برای سخن گفتن به زبان دیگری باید به مدرسه بروند و آن زبان را بیاموزند و سپس بدان سخن بگویند (درست مثل همین وضعی که امروز مردم آذربایجان دارند .

البته امروزه رادیو تا حدود زیادی به نشر زبان دوم یعنی فارسی در آذربایجان کمک کرده است ، با این حال فرق کودک دبستانی آذربایجان با ناحیه ای مثل خراسان این است که کودک خراسانی خواندن و نوشتن زبانی را بیاموزد که پیش از آمدن به مدرسه بدان سخن میگفته است و حال آن که کودک آذربایجانی هم باید خواندن و نوشتن فارسی را بیاموزد و هم سخن گفتن بدان را .) بدین ترتیب درست است

که خواندن و نوشتن پهلوي در قرن دوم هجري از میان رفت ، اما سخن گفتن بدان زبان که نمي توانست به این آساني بميرد .

شواهد بسيار در دست است که در روزگاري که شاعران بزرگي مانند شيخ اجل **سعدی** و **خواجۀ** ي شیراز غزل هايي بدان لطافت و طراوت به زبان دري مي سرودند ، مردم شیراز میان خود به زباني سخن مي گفتند که آن را "**پهلوي**" مي ناميدند .

از این زبان **پهلوي** نمونه هايي ، بيت هايي ، هم در ديوان **حافظ** هست و هم در آثار **سعدی** .

علاوه بر این شاعري شیرازي از قرن نهم (يك قرن بعد از **حافظ**) به نام **شاه داعي** شیرازي مثنوي اي سروده و آن را "**کان ملاح**" ناميده است .

این مثنوي موجود است و به چاپ نیز رسيده و با ترجمه و تفسير انتشار يافته است .

زبان این مثنوي **پهلوي** (متعلق به قرن نهم هجري و معمول در شیراز) است .

از این گذشته **حافظ** اشاره هاي صريح به "**گلبنگ پهلوي**"

(= سرود پهلوي) . "**غزل پهلوي**" دارد :

بُلْبُل ز شاخ سَرَو به گلبنگِ پهلوي

مي خواند دوش درس مقاماتِ معنوي

يا

مُرغان باغ قافيه سَنَجَند و بَدَله گوي

تا خواجۀ مي خورد به غزل هاي پهلوي

بنابراین ملاحظه میشود که پس از اسلام " زبان پهلوي " به عنوان زباني محلي و متعلق به نواحي غربي ايران دوش به دوش زبان فارسي ، تا قرن نهم هجري زیست می کرده است .

البته این زبان دیگر آن خط مخصوص پهلوي عصر ساساني را نداشته و هرکس که می خواسته آن را بنویسد از همین خط و الفبای فارسي استفاده می کرده ، چنان که شاه داعي شیرازي نیز براي " کان ملاحهت " خود همین کار را کرده است .

*

بسیار طبیعی بود که نخستین سلسله های مستقل ایرانی در نیمه ی شرقي ايران تاسیس شوند و پا بگیرند .

علت اصلی این امر آن بود که مردم این نواحي - خراسان - هم از نظر جغرافیایی در دورترین نقطه به مرکز قدرت خلافت اسلامي میزیستند و سپاه خلیفه برای رسیدن به آنان باید بیابان های هولناک مرکزی ایران را در می نوردید و هم از نظر فرهنگی ، اسلام و زبان عربی کمترین نفوذ را در میان آن ها داشت .

در همین خراسان بود که مردم بخارا بدین عذر که زبان ما به تلفظ عربی نمی گردد زیر بار خواندن نماز به عربی نرفتند و نماز را به فارسي خواندند .

همین جا بود که قرآن - کلام خدا - به امر پادشاهان سامانی ، برای نخستین بار به زبانی غیر از عربی ترجمه شد و تفسیر طبری را به امر شامانیان به فارسي برگرداندند و طبیعی است که تمام قرآن نیز در جزء این تفسیر آمده بود .

نیز در همین جاست که حاکمان عرب مجبور می شدند مردم را با دادن هدیه و " رشوه " و دینارهای طلا به صف نماز جماعت بکشانند و شواهد این مسائل در کتاب های تاریخ ثبت است .

باز بسیار طبیعی بود که وقتی حاکمی مانند یعقوب ، یا امیر اسماعیل سامانی در این نواحی به قدرت می رسد، به زبان همان مردم سخن بگوید و احيانا هیچ زبان دیگری را نداند (چنان که گویا یعقوب نمی دانست) و اگر او را به عربی بستانند درک نکند و بگوید : به زبانی که من اندر نیابم چرا شعر باید گفت ، و سپس نیز بدیهی است که شاعر به جای سرودن به عربی ، به فارسی شعر بسراید .

بدین ترتیب زبان دری ، زبان فرمانروایانی که بعد از اسلام در خراسان به قدرت رسیدند ، رسمیت یافت و دارای شعر و ادب و دیوان و دفتر شد .

پیش از این روزگار زبان دری خطی مستقل برای خود نداشت: قدیم ترین نوشته ای که به زبان فارسی امروزی در دست است قطعه پوستی است که بر روی آن نامه ای خصوصی در چند سطر نوشته شده و متعلق به سال ۱۰۰ هجری است .

منتهی نویسنده ی این نامه ، یهودی فارسی زبانی بوده است و — ظاهراً — چون در آن روزگار فارسی خطی از خویش نداشته ، نویسنده مطلب خود را به زبان فارسی ، اما به خط عبری نوشته است .

پس از آن همین الفبای عربی، با وارد آوردن تغییراتی در آن ، برای نوشتن فارسی (دری) اختیار شد .

قدیم ترین شعر فارسی تاریخ دار که باقی مانده و به دست ما رسیده متعلق به سال ۲۵۱ و قدیم ترین قطعه نثر متعلق به سال ۳۴۶ هجری قمری است .

اما به هیچ روی نمی توان با قاطعیت گفت که آن ها قدیم ترین آثار مکتوب پدید آمده بدین زبان هستند .

بعد از آن که خط فعلی برای زبان فارسی اختیار شد ، زبان پهلوی نیز ناچار ، به همین خط نوشته شد و همین نوشته های پهلوی به خط فارسی است که آن ها را " پازند " گویند .
